

بهار

نشریه فرهنگی هنری اجتماعی

سال سوم - شماره سوم - آذر ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: زهرا مظاهری

سر دبیر: سیده فائزه نوربخش

طراح: آرزو مهربان

ویراستار: فاطمه سادات موسوی



فهرست

- ۲_ سخن سردبیر
- ۳_ به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو
- ۴_ اصلی ترین مسئله زن
- ۵_ بازتاب رسانه ای هویت زنان
- ۶_ منو تو میشیم ما ...
- ۷ و ۸_ حجاب
- ۹_ عدالت یا برابری؟
- ۱۰_ کارگروه خانواده
- ۱۱_ طاهره صفارزاده
- ۱۲_ داستان
- ۱۳_ معرفی کتاب

تفکر

سخن سردبیر :

انچه مسلم است این است که از میان مصلحان و اندیشمندان بزرگ تاریخ که غالباً یا زن را ندیده اند و یا به خواری در او نگریسته اند، حضرت محمد (ص) تنها کسی است که جداً به سرنوشت زن پرداخته و حیثیت انسانی و حقوق اجتماعی وی را به او باز داده است. اسلام در عین حال که با تبعیضات موجود میان زن و مرد به شدت مبارزه کرده از مساوات میان این دو نیز جانب داری نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا در جامعه هر یک را در جایگاه طبیعی خودش قرار دهد. پیامبر رحمت (ص) عملاً کوشید تا حقوق و شخصیتی که اسلام برای زن قائل شده را به او عطا کند. در صحبت های ایشان بسیار می‌بینیم که بهشت را هدیه کسانی میداند که سر پرستی دختری را داشته باشد یا با همسر و دخترانش خوش رفتار باشد. سوال اینجاست که علت این همه تکریم جایگاه زن از طرف اسلام و پیامبر خدا چیست؟ آیا به خاطر لطافت و حساسیت روحی اوست؟ به خاطر در هم شکستن عقاید جاهلیت بوده؟ با توجه به وسعت دید پیامبر و دین اسلام در امور معنوی، حکومتی، تربیتی و... باید با نگاه وسیع تری به جایگاه زن توجه کرد و آن را تحلیل کرد؛ زن نه مورد ترحم اسلام است و نه دست مایه‌ی سیاست هاست. نگاه به زن در سراسر اسلام این است که زنان نیمی از جوامع را شکل می‌دهند و نیمی دیگر را تربیت می‌کنند.



به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو

در روز ۳ آذر ۱۳۳۲ اتفاقاتی افتاد که کسی خبر نداشت شاید این وقایع منجر به برانگیختن جوانانی در دانشگاه تهران شود و خفقان آن روزها با جاری شدن خون گرم سه دانشجو بر زمین دانشگاه و مجروح شدن عده‌ای همراه باشد و روزی را در تاریخ ثبت کند به نام ۱۶ آذر. احمد قندچی در سال ۱۳۱۲ بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا سال اول دانشکده فنی تهران ادامه داد. او که جوان فعالی بود بعد از اصابت گلوله زخمی می‌شود و همزمان بالای سقف، لوله شوفاژ می‌ترکد و آب جوش بر سر و صورت او می‌ریزد و می‌سوزد. او به علت خون ریزی شدید شهید می‌شود. برادر ایشان می‌گوید: با تلاش فراوان جسد او را تحویل گرفتیم و در امام زاده عبد الله به خاک سپردیم اما رژیم از برگزاری شب هفتم جلوگیری کرد و ما را و حتی مادرم را زیر فشار شدید قرار داد و ما نتوانستیم در تهران بمانیم. مادر این شهید بزرگوار چگونه توانسته جسم سوخته‌ی فرزندش را که از آغوشش به دانشگاه فرستاده بود اینک بر خاک بسپارد؟ و چه دل دریایی داشته که به علت فشار بدطینتان رژیم پهلوی مجبور شده حتی از سنگ مزار فرزندش که آرام بخش جگر سوخته اش بوده دل بکند و از تهران برود! آری این جوانان پرشور و خودجوش در مقابل ظلم، انصافا در همان دل‌های دریایی مادران رشد و نمو یافتند و توانستند حماسه بیافرینند. خواهر بزرگوار ایشان می‌گوید: کلمه شهید، را رژیم پهلوی نمی‌گذاشت روی سنگ قبر بنویسیم و بعد از یکسال موفق شدیم کلمه (شهید) را روی سنگ قبر حک کنیم. به نظر می‌رسد رژیم پهلوی حتی از عبارت (شهید) که نشان از فروختن در مقابل ظلم و نهراسیدن از غیر خداست هم رعب و وحشت داشته !! شهید مهدی شریعت رضوی ۱۶ آذر ۱۳۱۱ بدنیا آمده! شاید در آن زمان که مادرش او را در آغوش می‌گیرد و نامش را مهدی می‌گذارد، پاییز در دل مادر نجوا کرده که او را در سومین ماه بدنیا آورده. در آخر بعد از ۲۱ سال در آذر ماه، او را از مادر می‌گیرند و فرزندش معروف به آذر می‌ماند. شهید مصطفی بزرگ نیا متولد ۱۳۱۳ است و به گفته‌ی برادر ایشان، او علاقه زیادی به مستضعفان و محرومان جنوب شهر داشت و جمله معروفش این بود که مرگ افتخار آمیز را از زندگی ننگین بهتر می‌دانست. این جمله چقدر آشناست! آری امام حسین (ع) در جنگ با یزید فرمودند: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. ایشان که پرورش یافته دامن پاک حضرت زهرا سلام الله علیها بودند، از آن پس الگوی فرزندان و مادرانی شدند که در صبوری، عزم، همت و ایثارگری حماسه آفریدند، سر فرود آوردن مقابل ظالم را ننگ دانستند و این طریقه را نسل به نسل به فرزندان‌شان آموختند.

مریم عظیمی

فریاد دانشگاه، بر سر آمریکا

۱۶ آذر ۱۳۳۲ سال ۳۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد که باگهان به وسیله‌ی دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا به وجود می‌آید. به عنوان اعتراض به آمریکا و به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند. ۱۶ آذر عال دانشجو شد نیکسون. ضد آمریکا و ضد سلطه است. ۱۶ آذر، روایت حضرت آیت الله خامنه‌ای است در پیامدشت ۱۶ آذر، یادبود هرساله‌ی جنبش دانشجویی. ۱۶ آذر، یادآوری آن است که «دانشگاه»، اگر لازم باشد «شهید» می‌دهد تا بزم «رابطه» نیکونوها و محمدرضاها را در هر کجای تاریخ به رسوایی بکشد. «فریاد دانشگاه، بر سر آمریکا» روایت کوتاه مصوری است که از سوی بخش تاریخ ادبیات و عبرت (پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR) تقدیم می‌شود.



چند سال پيش بطور اتفاقي مطلبي را خواندم كه نوشته بود: مهم ترين مسئله زنان اين است كه مهم ترين مسئله زنان چيست؟

به درستي كه در جامعه ي ما مسائلي كه در حوزه زنان مطرح شده بيشتر از فعالين اين حوزه بوده است، مسائلي كه طرح ميشوند هر كدام از اهميت ويژه اي برخوردارند اما مهم ترين مسئله نيستند. قطعاً بايد در راس نظام مسائل زنان مسئله اي وجود داشته باشد كه مسائل و مشكلات ديگر زير مجموعه آن باشند و با هدف قرار دادن و توجه بيشتر به آن ميتوان مسير درستي را در حل يا بهبود اوضاع زنان طي كرد.

در سختي يافتن مهم ترين مسئله همين بس كه بسيار اتفاق مي افتد كه ما ناخواسته اندازه موضوعات را تغيير مي دهيم و با حذف واقع بيني موضوعاتي مانند ورزشگاه نرفتن بانوان، حجاب، اشتغال بانوان، مسائل فرهنگي، نقش زنان در بازي هاي سياسي و... را آنقدر بزرگ مي كنيم كه گاهي خود زنان فراموش ميشوند، ايده آلي را براي زنان ترسيم مي كنيم كه رنگي از زنانگي ندارد. به بيان ديگر در مسئله زنان نوع نگاه به زن اهميت ويژه اي دارد اينكه زن را زن بپذيريم، سعادت نوع بشر به نوع جهان بيني اش بستگي دارد و مسائلي كه تا اينجا آورديم بدون هيچ تلاشي بيانگر اين است كه زن ايراني موجودي ضعيف، بيچاره و نيازمنند نجات از محدوديت هاست كه البته رسانه ها هم در شكل گيري يك چنين تصوري از زن بي تاثير نيستند، رسانه هايي كه به جاي تعريف درستي از زنان و تاثير گذاري شان، نقاط ضعف آنان را مدام تكرر مي كنند يا بدون توجه به تجربه تاريخي بانوان از آنها ابزاري جهت جذب مخاطب يا تبليغات ميسازند. پس موضوعات زيادي در رابطه با زنان هست اما يك اولويت بندي حساب شده در اين ميدان وجود ندارد، تحقيقاتي ميتوان منكر اهميت موضوعاتي مانند فروپاشي خانواده و طلاق، اشتغال زنان، زنان بي سرپرست و... در جامعه شد اما بايد اندازه اين معضلات تشخيص داده شود و بدانيم تا چه حد بايد به آنها پيروي و از اشتباه تلقي كردن اين موضوعات بعنوان مسائل اصلي جلوگيري كنيم.

اگر قرار باشد مثلاً براي مدتي آمار طلاق کاهش يابد اما اين معضل، بطور ريشه اي بهبود نيابد چيزي جز اتلاف هزينه و انرژی رخ نداده است؛ پيش از هر چيز زن ايراني بايد درست ديده و هويت انساني او چنانكه بايد به رسميت شناخته شود، تا زماني كه زن ايراني يا همه نقاط مثبت و منفي اش در نظر گرفته نشود بسياري از آسيب ها و ناهنجاري ها حل نخواهد شد.

تعريف زن در جامعه ايراني به خاطر به هم خوردن اولويت ها يا دخالت عرف هاي جامعه دچار خلل شده، اين درحاليست كه برنامه و آرمان کشور ما براي جامعه زنان يك برنامه متعادل و در جهت توجه به شخصيت زن بوده، در اين ديده زن نه در حاشيه و بي نقش در تاريخ سازي است و نه موجوديست كه جنسيتش بر انسانيتش ميچربد، بلكه تجمع زن بودن، عفيف بودن و در متن و مركز بودن است؛ ديده گاه هايي كه در برخي مجامع يافت ميشود، يا با نهايت افراط زن برابر با مرد ميداند كه گويي او هيچ وجه تمايزي در مراحل مختلف تعقل، تفكر، عواطف و توان جسمي و... ندارد، يا با نهايت رذالت زنان را حيوان يا شيطان و يا اشيائي ابزار گونه براي استفاده مرد ها مي شناسند كه چنين ديده گاه هايي پايدار مانده و نمانند چون با فطرت انسان و خلقت جهان نا هماهنگ هستند، منطقاً زن و مرد در انسانيت شريك اند اما در ويژگي هايي مانند توان جسمي و رواني و... متفاوت هستند. از نظر تاريخي هم اين مطلب مسلم است كه زن در ديده گاه غير اسلامي، حتي در تفكرات معاصر غرب كه به زعم برخي پيشرفته ترين نوع تفكرات جهان بشريت در غير اديان آسماني است، به مراتب محرومتر و مظلوم

تر از مرد بوده و هست و مشتمل بر محروم نگه داشتن زن از برخي حقوق اجتماعي بلكه تحميل مسئوليت هاي بيش از توان او است. با يك بررسي اجمالي ميتوان به اين نتيجه رسيد كه دين اسلام و بينش انقلاب اسلامي زنان را از تمام جهات با شرايط و توانمندی جسمي و روحي آنان در نظر گرفته است، پس اگر زنان غربي همواره به دنبال احقاق حقوق تضييع شده خود باشند حق دارند، چون نه مسيحيت حقوق آنان را تامين کرده و نه قوانين رسمي و آداب و رسوم غربي؛ اما چنين زحمتي از دوش زنان مسلمان و زنان جامعه ي مبتني بر اسلام برداشته شده و با چنين امتيازي ميتوان مشكلات موجود زنان ايراني را به عدم آگاهي از هويت حقيقي و انساني زنان و سوء مديريت برخي مسئولين و دستگاه هاي اجرائي نسبت داد، بهتر است بيشتر از اين با نگاه هاي سطحي و برنامه ريزي هاي كلي به زن ايراني لطمه نزنيم، ما زن را براي تاثير گذاري و تمدن سازي ميخواهيم، زنان بايد آنقدر به اين نقششان واقف باشند كه فقط محدود به مسائل ديگر نشوند و نگذارند مسائل كوچكتر بيش از حد آنها را به خود مشغول كند، بي شك زن ها موثر هستند نه اينكه اگر بخواهند ميتوانند تاثير بگذارند، فرهنگ جامعه بايد پذيرد كه سهم خانم ها در تاثير گذاري جامعه بيشتر است، در طول تاريخ هم مي بينيم كه ظرفيت پيشراني هميشه در زن ها وجود داشته است.

زن جزء لاينفك مهم ترين جزء جامعه، يعني خانواده است. خانواده اي كه مرد را از دست مي دهد انقدري كيفيتش كم نميشود كه مادر را از دست ميدهد، زن همان است كه در موج دوم فمينيسم او را از خانواده جدا كردند و در موج سوم گفتند ما را به دامن خانواده برگردانيد، اما آيا جايگاه زن هم در خانواده و هم در جامعه به اين اندازه پراهميت و بالاست؟ واقعيت امر اين است كه زنان چه در ايران و چه در کشور هاي ديگر هنوز در مورد حقوق و تكاليف و مسئوليت خود دچار ترديد هستند، زنان بايد متوجه حقوقی شوند كه با خلقت واقعي آنان تناسب دارد. پشت همه محدوديت ها و كم كاري ها، كم خواستن ها بوده، البته كار زيادي هم انجام شده اما هنوز راه نرفته زياد است، تعداد كمی از مردم به نحو جدی در مورد زنان و تجربيات آنها فكر کرده اند و تعداد كمی جايگاه و منزلت زنان را در جامعه ما مورد سوال قرار دادند. مطالعه و تحقيق به دور از تند روي هاي افراطي و نزاع هاي سياسي ميتواند غفلت هاي گذشته را در حوزه زنان جبران كند و دانش جديدي را براي سياست هاي اجتماعي فراهم كند؛ سهم خود بانوان در پيشبرد مسير تبیین هويت حقيقي زن نیز ميتواند بصورت حرکت هاي شبكه اي و تشكيلاتي در بين زنان ظاهر شود كه مستلزم افزايش اطلاعات و مهارت هاي ارتباطي است. الزام وجود پيوست بانوان در طرح هاي اجرائي کشور، آگاهي بخشي به بانوان در خصوص نقش و حقوق زنان و تبیین نگاه تمدن سازي به او، ضروري قرار دادن آموزش مديران نظام در خصوص شناخت هويت زنان و شيوه برنامه ريزي مباحث آن، طراحي ضوابط دقيق كارشناسي در خصوص بانوان و ارائه در برنامه ريزي کشور، توجه به نقش موثر زنان در پيشبرد صحيح برنامه ها در دو عرصه خانواده و جامعه و... از اقدامات و پيشنهادهات ديگر است كه ميتواند در اين زمينه كمك كننده باشد.

زهره مظاهري

عنوان شده که با ظهور رسانه های اجتماعی و گسترش تعاملات انسان ها در فضاهای مجازی، عواطف انسانی همچون عشق نیز در این فضای نوظهور، حیاتی جدید یافته است. طبق یافته ها سه متغیر یعنی میزان استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی، میزان تماشای رسانه های جمعی داخلی و میزان تماشای رسانه های خارجی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر شکل گیری عشق سیال داشته اند که این امر نشان دهنده ی تاثیر بالای انواع رسانه ها در زندگی روزمره ماست. طبق مقاله ی دیگری، پژوهش های صورت گرفته تأیید می کند که ماهواره توانسته بر تغییر انگاره های ذهنی جوانان در ازدواج مؤثر باشد. همچنین در جایی دیگر میخوانیم که تحقیقات علمی چهل و چند ساله محققان در آمریکا، آن ها را به این نتیجه رسانده است که خشونت های نمایش داده شده در رسانه ها (روابط جنسی توأم با خشونت)، در شکل گیری واکنش ها و رفتارهای خشونت آمیز، دخالت مستقیم داشته است. و انواع مثال های دیگر از این قبیل...

اگر بخواهیم به فضای مجازی بپردازیم می بینیم که در این فضا نیز افرادی تحت عنوان بلاگرهای لایف استایل مشغول به فعالیت هستند. این بلاگرها با انتشار عکس های زیبا و مقطعی از زندگی شان توانسته اند فالوئرهای زیادی جذب کنند و به این شیوه نفوذ زیادی در بین مخاطبانشان که اکثراً خانم ها هستند داشته باشند. بسیاری از مخاطبان با تاثیرپذیری از سبک زندگی بلاگرها، سعی می کنند تا رفتارهایی همانند آن ها داشته باشند و اگر به دلایل مختلف نتوانند همانند آنان زندگی کنند، احساس شکست کرده و حس عدم رضایت از زندگی مشترک خود دارند. در همین جهت است که گاهاً خبرهایی مبنی بر طلاق های واقعی که از عاشقانه های مجازی تاثیرپذیرفته به گوش مان می خورد.

مارشال مک لوهان (۱۹۶۴) با طرح این ایده که «رسانه همان پیام است. زیرا این میزان و شکل کنش انسانی را کنترل می کند و می دهد» داد که هر رسانه ای نوع از پیام ها را گزینش می کند و انتقال هم تأثیرات بسیاری بر شکل و محتوای دیجیتال شدن خانواده، مبنای مفهومی زیستن ایجاد کرده است. این مفهوم مسیر روزمره خانواده ها را مسیری چالش برانگیز با نگرانی ها، مخاطرات و فرصت ها است. حضور افراطی برخی کاربران در آن ها را دچار نوعی اعتیاد کرده خاموش که نه تنها اتلاف وقت و برایشان به وجود آورده تنش ها و آسیب های روانی به جای گشت و گذارهای و دنبال کردن برای گفت و گو دهیم.

رسانه ها نه تنها به واسطه محتوایشان، بلکه با توجه به ماهیت و ساختارشان می توانند عادات فکری، رفتاری و عاطفی مخاطبان را تغییر دهند. یکی از مهم ترین نظریه هایی که پیرو این بحث عنوان می شود، نظریه ی کاشت نام دارد؛ به این معنا که تولیدات تدریجی رسانه ها در دراز مدت (به ویژه تلویزیون) بر شکل گیری تصویر ذهنی مخاطبان از دنیای اطراف و مفهوم سازی آنان از واقعیت های اجتماعی اثرگذار است. زنان به عنوان عضوی از جامعه، همیشه مخاطب اصلی انواع رسانه های جمعی داخلی و خارجی و شبکه های اجتماعی مجازی بوده و هستند که با توجه به ویژگی ها و نقش های فردی و اجتماعی خود، همواره از تاثیرگذاری بالایی در فضای عمومی جامعه برخوردارند. این موضوع باعث شده که بسیاری از تبلیغات و تولیدات رسانه ای، حول همین محور صورت پذیرد و حتی آسیب هایی را متوجه زنان سازد. قبل از اینکه به ادامه این موضوع بپردازیم لازم است تا هویت زن را آنگونه که شایسته است معرفی کنیم.

زنان در سه حوزه ی فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای نقش هایی اساسی می باشند که اسلام در هر یک از این موارد همواره حامی اصلی آنان بوده است. در حوزه فردی، زن به عنوان انسانی معرفی می شود که در راه تکامل معنوی و نفسانی قدم برمی دارد و از لحاظ انسانیت هیچ تفاوتی با مردان ندارد. از نظر اسلام در حیطه اجتماع نیز میدان فعالیت و تلاش علمی، اقتصادی و سیاسی برای زنان کاملاً باز است؛ به شرطی که این کار با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات نداشته باشد. در زمینه تشکیل خانواده، زن به عنوان عنصر اصلی در نظر گرفته می شود. چراکه ایجاد آرامش و آسایش در فضای خانواده به برکت وجود زن و طبیعت زنانه ایجاد می شود. در این فضا، خانم ها در نقش همسر و مادر از جایگاهی مورد احترام برخوردارند و مانند ریحانه از پرداختن به کارهای سنگین و قهرمانانه معاف شده اند. در خصوص نقش مادری باید گفت: مادر از هر سازنده ای، سازنده تر و با ارزش تر است. چراکه در قیاس با بزرگترین دانشمندان که قادرند یک ابزار پیچیده الکترونیکی را به وجود آورند، مادر می تواند انسانی پیچیده با همه ی لطافت های روحی را در وجود خود پرورش دهد.

طبق مواردی که به طور خلاصه مطرح شد به اهمیت جایگاه زنان در هر سه حوزه پی بردیم و حال می خواهیم بازتابی رسانه ای از هویت زنان را بررسی نماییم. طبق شواهد و تولیدات رسانه ای باید گفت متأسفانه کمتر آثاری بوده بتواند تصویری شایسته و درخور شأن زنان را به تصویر کشد. همچنین به فراخور موضوع، این تولیدات رسانه ای باید با واقعیت های جامعه نیز مطابقت داشته و به دور از حقیقت نباشد.

ادامه ی بحث خود را با ذکر چند مثال در این حوزه مطرح می کنیم: این مثال که برگرفته از مقاله ی (رسانه ها، عشق و ازدواج) می باشد، با هدف مطالعه رابطه رسانه های جمعی و اجتماعی با مفهوم عشق و پیامد آن در نگرش به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه شیراز انجام شده است. در این مقاله

سیده فائزه نوربخش



که کاملاً برعکس بود و کاملاً خانم‌ها رو نابارور میکردن و طی اون سال‌ها ما شاهد کاهش چشمگیر رشد جمعیت بودیم الان که نگاه می‌کنیم تا ۲۵ الی ۳۰ سال آینده پنجره جمعیتی ایران بسته میشه ، مهم‌ترین قشر جمعیت جوانان هستن که با این وضع تولید مثل جمعیت روبه پیری میره و ما در آینده شاهد ایران پیر هستیم (بگید خدا نکنه ...)
 کاش همه مثل فیلم خجالت نکش عمل میکردن که ما میتوانیم اقدام برای تولید نی
 الان هم که میگن برای بچه‌های سوم به بعد وام میدن! خوب چی از این بهتر دیگه پول پوشکشان که جوهره ولی خب از حق نگذریم خیلی وضع اقتصادی ناچوره
 به نظر من درسته اقتصاد مهمه اما قطعاً دلیل اصلی کمبود جمعیت نیست ، بیشتر برمیکرده به نوع نگاه و فرهنگ !!!
 خلاصه اینکه چشم‌ها را باید شست ، جور دیگر باید دید تا دیر نشده

مریم مختاری

منو تو میشیم ما ...

خوب خوب از هر چی بگذریم می‌رسیم به بحث شیرین نی نی دار شدن
 قدیم که اصلاً افسردگی بعد از زایمان وجود نداشت بیشتر حاملگی پس از زایمان بود که ماشاءالله به جمعیت کشور هم چقدر کمک کردن که الان مامان بابای ما رو شامل میشن.
 ولی الان به حول قوه الهی تک فرزندی مد شده ، اونم با تعیین جنسیت! مثلاً اینطور که میری سفارش میدی بی زحمت یه دُخمل با دو جفت چشم آبی با موهای بور بی زحمت !!! که طرف برمیکرده میگه ریخون و پیاز چی بزارم کنارش؟

متأسفانه طی سال‌های هفتاد، به نوعی کشتار جمعی اتفاق افتاد که میومدن با تبلیغ‌های نادرست خانم‌های ایرانی رو به یک عمل جراحی (بستن لوله های رحم) ترغیب میکردن و شعارشون هم این بود که این عمل به باروری بهتر کمک می‌کنه



من انتخاب می‌کنم که تو چه بینی!

پوشش مسئله‌ای دیرینه است و انسان به فراخور دیگر نیازهای خود از ابتدا این موضوع را دریافته است و همان‌طور که در آثار تاریخی مشهود است، حجاب از دوران باستان و در تمامی نقاط جهان، در میان زنان رایج بوده است. البته مقدار آن در همه‌جا یکسان و به یک شکل نبوده و به اشکال مختلف استفاده می‌شده است و حتی محققین و دانشمندان بر این باورند پوشیدگی یک امر فطری است؛ به این معنی که بر اساس رسوم اکتسابی، قوانین بشری یا حتی احکام دینی شکل نگرفته است. میل به پوشش و حجاب به طور خاص در میان زنان موجب می‌شود تا آنان هنگام حضور در اجتماع، خود را بیشتر از مردان پوشانند البته ناگفته نماند که قوانین بشری و احکام دینی در تغییر و تکمیل حجاب نقش بسزایی داشته است. خصوصاً ادیان الهی باتوجه به اینکه با فطرت انسانی مطابقت دارند به رعایت حد و حدود حجاب تاکید کرده‌اند. مورخان معتقدند پوشش سر در میان زنان با درجه‌ی بالای اجتماعی بیشتر دیده شده است و ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن در رابطه با تمدن بین‌النهرین می‌نویسد: با پیشرفت تمدن، لباسشان هم بلندتر شد! همچنین او اضافه می‌کند در دوران باستان زنان فقط در صورتی در جشن‌های مذهبی و تماشاخانه‌ها حضور پیدا می‌کردند که کاملاً در حجاب بودند. وقتی درباره بی‌حجابی در ایران و کشورهای غربی صحبت می‌شود، برخی تصور می‌کنند زنان غربی در گذشته هم به همین سبک فعلی لباس می‌پوشیدند. در صورتی که زنان غربی تا اوایل قرن بیستم از برهنگی در جامعه خودداری می‌کردند. از ورود اسلام به ایران تنها

تغییری که در پوشش زنان ایرانی ایجاد می‌شود آن است که روسری‌هایشان را که قبلاً از جلو، باز بوده از قسمت زیر گلو با ستجاق یا گیره می‌بستند به‌طوری که دیگر گریبانشان پیدا نبود. در واقع اسلام، حجاب زن ایرانی را تکمیل می‌کند و برخلاف عقیده بسیاری، اسلام به‌وجودآورنده حجاب در ایران نیست. ژوزف کنت گوپینو تاریخ‌نگار فرانسوی می‌گوید: شکل حجابی که در ایران است بیش از آنکه مستند به اسلام باشد به ایران قبل از اسلام مستند است. بر اساس تحقیقات مورخان، در طول تاریخ (تا قبل از قرن بیستم) فقط ۲ گروه گاهاً در اجتماع برهنه یا نیمه برهنه دیده می‌شدند. این ۲ گروه عبارت‌اند از کنیزان، روسپیان (زنان بدن‌ام) و رقصندگان. در جامعه‌ای که اخلاق و معنویت نیست از زن بهره‌کشی جنسی می‌شود. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، تاریخ برهنگی را بررسی کرده است. او در رابطه با برهنگی در دوران باستان و در تمدن‌های باستانی می‌نویسد: در جوامع خالی از معنویت و اخلاق، زن همواره به‌عنوان وسیله‌ای برای لذت جسمانی مرد، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. در یونان و روم باستان، به دلیل رواج ایدئولوژی لذت‌طلبی، در تمام اخلاقیات، تردید شد. ارزش‌های حاکم بر جامعه تغییر کرد و خدایان به اشکال برهنه به تصویر کشیده شدند. در اساطیر یونان حتی خدایان دچار انحرافات جنسی، هرزگی و خوشگذرانی شدند. در این جوامع جاذبه‌های جسمی زن به‌عنوان فضیلت معرفی شد و حاکمان و سیاستمداران بر اساس منافع خود، گاهی زنان را وسیله‌ی لذت و خوشگذرانی خود و گاهی آنان را وادار به ازدواج‌های سیاسی می‌کردند و وقتی مقصودشان برآورده می‌شد این زنان را رها می‌کردند

جالب است بدانیم که در دوران جنگ جهانی دوم به بهانه‌ی صرفه‌جویی در مصرف پارچه، قد پیراهن زنان کوتاه شد ولی پس از جنگ، لباس‌ها دوباره مقداری بلندتر شدند. ویل دورانت می‌نویسد: کارخانه‌داران که به فکر سود بیشتر خود بودند و اخلاقیات برایشان بی‌اهمیت بود، زنان را که کارگران ارزان‌تری بودند بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند و آنان را هنگام استفاده از دستگاه‌های خطرناک به استفاده از لباس‌های تنگ و کوتاه وادار می‌کردند. بدین ترتیب در جامعه صنعتی زن نیز صنعتی شد و مردانی که طالب حذف شرم و حیا بودند به بهانه آزادی زن و در واقع برای سوءاستفاده بیشتر از او، زنان را به عرصه فحشا کشاندند. این برهنگی اجباری زنان در کنار رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، سرمایه‌داران را ترغیب کرد که از جذابیت‌های جسمی زنان به‌عنوان وسیله‌ی لذت و سرگرمی برای کسب سود بیشتر و تجارت خود استفاده کنند.

در نهایت باید چنین گفت که این هنجارشکنی‌ها و افزایش محرک‌های جنسی در جوامع مختلف موجب تضعیف و تنزل روحیه عفاف و افزایش افسردگی روحی و گسترش فحشا در جامعه شد. باشد که ما نیز از تاریخ و سرنوشت اقوام و گروه‌های دیگر تجربه بگیریم و به این سادگی از فرهنگ غنی پوشش و حجاب دست برنداریم.

زهرا جلالی یکتا



به‌طورکلی برهنگی در جوامع بدوی، وحشی و بی‌تمدن بیشتر و در جوامع متمدن بسیار کمتر دیده شده است. اصولاً کنیزان، روسپی‌ها و رقصندگان که از نازل‌ترین طبقات جامعه بودند بعضاً برهنه دیده شده و مورد سوءاستفاده مردان قرار می‌گرفتند. با ظهور ادیان ابراهیمی و گسترش اخلاق و معنویات، این فحشا و گسیختگی اخلاقی کاهش یافت.

در ادامه روند برهنگی و تغییر پوشش در اروپا باید گفت امروزه نه در کشورهای شرقی خبری از کیمونو هست و نه در کشورهای غربی خبری از لباس‌های پرنسسی و دامن‌های بلند. ترویج برهنگی یا سیاست «حیا زدایی» ابتدا در قرن پانزدهم و در غالب جنبشی ضد دین موسوم به «رنسانس» آغاز شد. با سیاست‌های فرهنگی صهیونیستی که مبتنی بر آزادی بی‌حد بشر و ارضای بدون محدودیت غریزه جنسی بود، تغییر سبک لباس پوشیدن در کشورهای غربی و سپس در کشورهای شرقی پیگیری شد. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد: رنسانس نه یک دوره زمانی، بلکه یک تفکر و شیوه زندگی بود که بر اثر فشارهای حاکمیت غیرعقلانی کلیسا طی سال‌های ۱۳۰۰ الی ۱۵۰۰ میلادی با شعار بازگشت به میراث فرهنگی روم و یونان باستان در اروپا شکل گرفت. این جنبش با ایدئولوژی دنیا محوری و اومانیزم و باهدف حذف خدا (الهیات) و اخلاقیات (قوانین اخلاقی) از زندگی بشر و مبتنی بر استثمار ساده‌لوحان و بینوایان رنج‌کش توسط عده‌ای خاص شکل گرفت و تفسیری دیگر از کمال انسان ارائه داد که در آن صرفاً جسم او تقدس یافته و محور و معیار فضیلت معرفی شد؛ لذا لذت محوری، خصوصاً لذات شهوانی جنسی، اساس سبک زندگی جدید را پایه‌ریزی کرد. در این تفکر، ارزش زن به‌اندازه لذت بخشی اوست. در این میان هرچند یک نوع سبک زندگی ضد اخلاق و خالی از معنویت توسط روشنفکران در جامعه تبلیغ می‌شد، پاک‌دامنی و رعایت حدود اخلاقی برای عموم مردم ارزشمند بود و با وجود نفوذ تفکر بی‌حیایی در لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه، همچنان شاهد پوشیدگی حیامند افراد، خصوصاً زن‌ها بودیم. در نتیجه درست است که برنامه حیازدایی از قرن ۱۵-۱۶ شروع می‌شود، اما تا قرن ۲۰ زنان اروپایی در اجتماع بطور محسوس تغییر پوشش نشان ندادند و فقط در قرن ۱۸ اندکی دامن‌هایشان از زمین فاصله گرفت. در نهایت، ترویج سیاست‌های حیا زدایی و فرهنگ بی‌بندوباری همراه با زمینه‌سازی‌هایی که پس از انقلاب صنعتی صورت گرفت، در اوائل قرن بیستم برای اولین بار شاهد پوشش‌های نیمه برهنه زنان در اروپا هستیم.

عدالت یا برابری؟

کی گفته زن و مرد برابرنند؟

مگه این همه تبعیض رو نمی بینید؟

همیشه توی ایران و اسلام، مرد برتری داشته و بیشتر بهش بها دادن! اینها سؤالات و ادعاهایی هست که تو جامعه ما زیاد درموردش صحبت می شه. یک مورد از تبعیض هایی که در حق زنان می شه، برمی گرده به دوران جاهلیت پیش از اسلام؛ زمانی که دختر مایه ننگ بود و باید زنده به گور می شد! اما بعد از اومدن اسلام، تنها ملاک برتری، تقوا محسوب شد و خدا در قرآن فرمود که بین زن و مرد تفاوتی قائل نیست.

مهم ترین اشکالی که مطرحه، اشتباه گرفتن عدالت با برابری هست. یعنی چی؟ یعنی اکثراً معتقدند که زن و مرد برابر هستند؛ پس باید حقوق و وظایف یکسانی داشته باشند و این رو به عنوان عدالت میدونن. اما واضحه که زن و مرد از لحاظ جسمانی و روحی و توانایی و... تفاوت های زیادی دارند. پس باید متناسب با اون تفاوت ها، حقوق متفاوتی در نظر گرفته بشه. در غیر این صورت عدالت برقرار نیست! در نتیجه شاید افرادی مدافع برابری باشند نه عدالت! و عملاً تعریف عدالت رو میدونن. اینجاست که سوالاتی مطرح میشه:

چرا مرد قیم زن هست؟

چرا اجازه ازدواج دختر بر عهده پدره؟

چرا ارث زنان نصف مردان در نظر گرفته شده؟

چرا حق طلاق در اختیار مرد قرار داده شده؟

و چندتا سوال هم از جهات دیگه مطرح میشه:

چرا خانم، مهریه و نفقه دریافت میکنه؟

چرا مرد باید کار کنه ولی خانم اجباری در کارکردن بیرون نداره؟

و...

اگه هرکجای دنیا این همه ارزش به خانم ها داده می شد، واکنش ما چی بود؟ قطعاً به عده جهان سوم بودغون رو سرزنش، و باز هم فرهنگ غرب رو تشویق می کردن! توی خیلی از کشورهای پیشرفته، زن و مرد مساوی هستند؛ اما نه به اون شکل آرمانی که به عده فکر می کنند! مثلاً نصف قبض آب و برق و... رو خانم و نصفش رو آقا باید پرداخت کنه! یا ممکنه اگه زن و شوهر رستوران رفتند، هرکدام هزینه غذای خودشون رو پرداخت کنن! درواقع معتقدند هرکدام باید هزینه

زندگی خودش رو بپردازه و احساس

مسئولیت متقابل وجود نداره! حالا

اگه همین خافی که ادعا می کنه

زن و مرد برابرنند، با همسرش بره

رستوران و شوهرش مطابق با

فرهنگ غرب بگه پول غذات رو خودت بده، چون ما برابریم و غذا

خوردنت به من مربوط نیست، واکنش اون خانم چیه؟ می تونه بپذیره؟

توی مثال های قبلی، به سری حقوق و وظایف متفاوت مرد و زن رو بیان کردیم. البته خیلی از این حقوق منعطف و برحسب شرایط قابل تغییره و از این نظر هم به عدالت نزدیکتر می شه. مثلاً حق طلاق به عهده آقاست؛ اما اگه خود مرد وکالت بده، این حق میتونه به خانم داده بشه. مثال دیگه اینکه اجازه ازدواج دختر بر عهده پدرشه، و همه ما میدونیم که دلایل احساساتی برخورد کردن دخترها با موقعیت ازدواجه و پدر به خاطر احساس مسئولیت و محبت پدری، می تونه با منطق بیشتر، از تصمیم احتمالاً عجولانه دختر جلوگیری کنه. اما درصورتی که به دادگاه اثبات بشه دلایل پدر برای رد ازدواج اشتباه و غیر قابل قبوله، می شه با اجازه دادگاه، دختر ازدواج کنه.

در حال حاضر تصمیم داریم یکی از این شبهات رو انتخاب و

عمیق تر و بهتر درموردش توضیح بدیم:

چرا ارثی که به پسر خانواده می رسه بیشتر از دختره؟

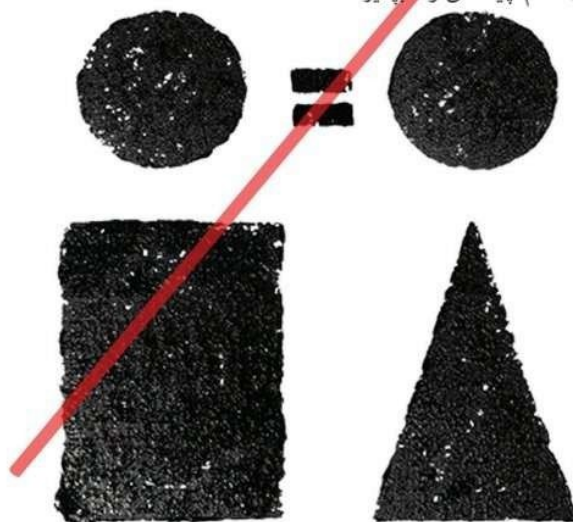
این سؤال غالباً از طرف خانم ها مطرح می شه. اما جالبه که همون خانوم ها به حقوقی مثل مهریه و حق نفقه ایرادی نمی گیرن و اصلاً در این مورد حرفی نمی زنن. خدا به مسئولیت مهم به عهده خانوم ها گذاشته که اون هم ایجاد مهر و محبت در خونه ست. برای همین، وظایف تأمین مالی از عهده خانوم ساقط شده که بتونه بدون دغدغه به مسائل عاطفی در قبال همسر و فرزنداش بپردازه. البته که تأمین عاطفه فقط با خانوم خونه نیست و این موضوع به جریان دوطرفه ست. به علاوه! آقا نسبت به ۴ خانم مسئولیت مالی داره: مادر،

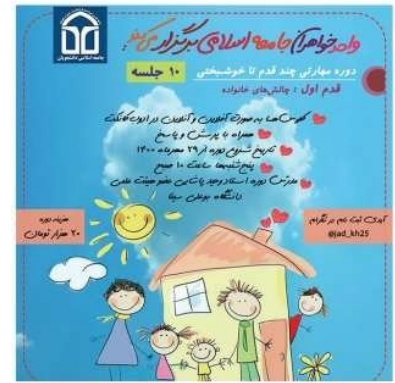
خواهر، همسر، و دخترش. همونطور که برای خانم، حق نفقه و مهریه وجود داره و آقا موظف به تهیه مسکن و رفاه خانواده ست، به سری حقوقی هم برای آقا در نظر گرفته شده که برای انجام این مسئولیتهاش کمک کننده باشه، مثل ارثیه. از طرف دیگه همین ارث برمی گرده به خانواده آقا و خانم و دختر و بقیه اعضا هم از اون ارث بهره مند می شن و نفعش صرفاً برای آقا نیست!

دین ما، دین قشنگیه که همه جوانب زندگی بشر رو در نظر گرفته و متناسب با شرایط، حقوقی رو تعیین کرده. خیلی از شبهات رو می شه با زاویه دید درست تر و تأمل بیشتری حل کرد و به نتیجه رسید. اگه با جواب به نفر قانع نشدین، بازم تحقیق کنین تا به نتیجه برسین.

EQUAL

زهرا عزیزی





فرزندان در این خانواده‌ها بی‌پناه و آموزش ندیده‌اند. در نتیجه، درگیر بیشترین آسیب اجتماعی می‌شوند!

از اولین و مهم‌ترین آموزش‌ها برای اینکه خانواده دچار سبک زندگی فردگرایانه و اقتصادی نشود، این است که تمرین زندگی جمعی، فکر جمعی و رفتار جمعی بیشتر شود. در نگاه جمعی، نرسیدن به خواسته‌ها، از خودگذشتگی، صبر، نه شنیدن، تحمل و ناراحتی وجود دارد.

حال به موانع ایجاد حاکمیت عاطفه و روحیه جمعی که دو مورد می‌باشد می‌پردازیم: اولین مورد ازدواج با تیپ‌های شخصیتی ناسالم است، مانند تیپ اقتدارطلب، تیپ عزلت‌گزین و... دومین مورد، اقتصادی شدن زن و غلبه عقلانیت است. غلبه باید با عاطفه باشد. اگر وزن عاطفه، کم و وزن عقلانیت ابزاری زیاد شود، در نتیجه عاطفه کم‌رنگ و خلاقیت جنسی از بین می‌رود. در عاطفه، از خودگذشتگی و بخشش موج می‌زند. وقتی زن، اقتصادی شده و عقلانیت ابزاری‌اش بیشتر شد، عاطفه و محبت کم‌رنگ می‌شود و در این صورت، سردی و کدورت روزه‌روز رشد کرده و کم‌کم زمینه ایجاد افسردگی و پریشانی به وجود می‌آید (طلاق عاطفی)

عوامل ایجاد حاکمیت عاطفه هم دو مورد است: اولین مورد: از بین بردن تک‌محوری و فردیت است. بعضی افراد جامعه بر این مدار تربیت نشده‌اند، یعنی اقتضانات جمعی را نمی‌دانند و جمعی شدن را بلد نیستند. وقتی قرار است فرد به شکل فردی با منیت خود در زندگی پیش رود، عاطفه رخ نمی‌دهد؛ بنابراین یکی از راه‌های ایجاد حاکمیت عاطفه، کنار گذاشتن تفکرات فردگرایانه و توجه به تفکرات جمع‌گرایانه است.

دومین مورد، احسان است که باعث ایجاد محبت و عاطفه شده و یک خوبی ابتدایی، بدون قید و شرط، و بدون بهانه است، بر خلاف پاداش که نگاهی مبتنی بر محبت و بذل و بخشش دوطرفه و مشروط بر آن حاکم است.

مبحث آخر این است که در بحث خانواده، دو جریان هستند که حاکمیت عاطفه را تحت الشعاع قرار می‌دهند؛ چون ضد خانواده‌اند. جریان‌هایی مثل معتقدان فروید و مارکس، اعتقادشان بازگشت به دوران اولیه است. یعنی بازگشت به زمان برهنگی! ایامی که بشر نه فرهنگ داشت و نه اجتماع، و زندگی‌اش سرشار از لذت بود. عده‌ای دیگر هم هستند که به شدت دنبال پیشرفت‌اند، و می‌گویند انسان می‌تواند باتکیه بر عقل خود پیشرفت کند (پیشرفت‌گرایان اقتصادی افراطی) آنها قائل‌اند به اینکه خانواده برای پیشرفت و شکوفایی بشر، ترمز ایجاد می‌کند!

در صورتی که هر دو تفکر، خانواده را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند، و چالش و سردرگمی در نظام خانواده به معنی شکل‌گیری چالش عمیق در جامعه و بحران‌های غیرقابل‌انکار است.

هائیه هوشیار

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، در رأس برنامه‌ریزی کشورهای مختلف قرار دارد. امروزه این پایگاه مهم اجتماعی با چالش‌هایی مواجه شده که یکی از دلایل آن ناآگاهی و عدم اطلاع کافی و آموزش صحیح می‌باشد. افراد زیادی در دوران مجرد و تأهل با چالش‌های خانواده مواجه هستند که یک مسئله موردتوجه آن، بحث هویت است. بی‌توجهی افراد به تفاوت هویت و حقوق خود، سردرگمی‌هایی را در نظام خانواده و جامعه ایجاد کرده است. می‌توان گفت اگر یک سبک زندگی سالم و منطقی، مبتنی بر فرهنگ، تربیت و مذهب وجود داشته باشد، حقوق و وظایف مشخص می‌شود و هر فرد در حیطه خودش رفتار می‌کند؛ همین‌طور اگر افراد، مهارت‌های زندگی را بدانند، خیلی از چالش‌ها در خانواده رخ نمی‌دهد. متأسفانه سبک زندگی اکثر خانواده‌ها، درست نیست و آموزش‌های اساسی به شیوه مطلوب در این نهاد و سایر نهادهای اجتماعی رخ نداده است! عدم انسجام بین این نهادها، سبب آشفتگی اوضاع فرهنگی و سلامت خانواده‌ها شده، مثلاً اگر آموزش جنسی از طریق خانواده نباشد، کودکان از راه انحرافی به دنبال آموزش می‌روند و در این مسیر هم باقی می‌مانند. وقتی شناخت درستی از وضعیت جسمی و جنسی به کودک داده نمی‌شود، زمانی که به او تجاوز شود به‌شدت آسیب می‌بیند و طبق یک سری تابوها، اصلاً نمی‌تواند حرف بزند، یا اینکه کودک و نوجوان نسل امروز به دلیل تربیت اشتباه، در زمینه استقلال و مهارت‌های خودیاری، بسیار ضعیف‌تر از سن خود عمل می‌کنند، و در نتیجه، زندگی آینده آنها با معضلاتی همراه می‌شود؛ بنابراین آموزش درست مهارت‌های زندگی و ارائه یک سبک زندگی منطقی و هدفمند از اولویت‌های مهم خانواده‌های امروزی می‌باشد.

یکی دیگر از چالش‌های حوزه خانواده، نگرش اقتصادی به خانواده است. مسائل اقتصادی باید بیرون از خانواده تأمین شود اما متأسفانه در خانواده تزریق شده و سبک زندگی در ایران را به بحث اقتصادی و معیشتی مختم کرده! محیط خانواده، یک فضای امن برای آرامش، رشد افراد، تأمین نیازهای عاطفی و جنسی است نه یک فضای کاسب‌کارانه اقتصادی! اگر گزینه جنسی به شکل صحیح در خانواده برطرف شود، خلاقانه‌ترین کارها برای رشد و پویایی خانواده و جامعه شکل می‌گیرد، چرا که خلاقیت منجر به خلاقیت اقتصادی و در نهایت پیشرفت و توسعه زندگی فردی و اجتماعی می‌شود؛ اما وقتی مسئله اقتصادی به خانواده گره می‌خورد طبیعتاً مسئله جنسی هم دچار نگرش اقتصادی می‌شود. در نتیجه، انگیزه برای تشکیل خانواده کم شده و سبب گسترش فحشا و انحراف در جامعه می‌شود! (فحشا، یک نگرش اقتصادی به تأمین گزینه جنسی است که امروزه تبدیل به یک صنعت بسیار پول‌ساز شده است).

وقتی خانواده‌ها، فرزندشان را تحت مدار خودخواهی و یک نگرش اقتصادی و کاسب‌کارانه بزرگ می‌کنند، ثمره‌اش این است که در زندگی مشترک، فرد فقط خودش را می‌بیند و نگاه او به تشکیل خانواده، نگرشی خودخواهانه و یک طرفه است (به تعبیری ازدحام تنهایی)؛



طاهره صفارزاده



ادبیات گستره‌ای برای تبیین ذهنیات، تجسم احساسات و تجلی افکار و نگرش‌هاست. یکی از گسترده‌ترین آثار یک ملت ادبیات پایداری است که در دوران خاصی از تاریخ ملت به وجود می‌آید و هدف از آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری بین مردم است.



اینان با نهر جاری رگ‌ها
با خاک استخوان
در کاسه‌های چشم
بهشت را
آن‌گونه ساختند.

طاهره صفارزاده متولد سال ۱۳۱۵ در سیرجان شاعری صاحب سبک شعر معاصر، نویسنده، پژوهشگر، مترجم قرآن، نظریه‌پرداز، مبارز و مدرس دانشگاه بود. بانو صفارزاده فعالیت ادبی و هنری خود را از سن ۱۳ سالگی و با سرودن شعری با عنوان بینوا و زمستان را آغاز نمود و با انتشار شعر کودک قرن به شهرت دست یافت. او در متن انقلاب اسلامی حضور داشت و با توجه به دستاوردهای انقلاب اسلامی به سرودن اشعار حماسی پرداخت. اشعاری که مبین آزادی، بیداری و استبداد ستیزی است. ایشان با سرودن مجموعه‌های ((بیعت با بیداری و دیدار صبح)) اندیشه و سبک خود را در ادبیات پایداری به عموم جامعه نشان داد. نقش ایشان در ادبیات پایداری، بزرگداشت مقام شهدا و امیدوار کردن مردم به پیروزی انکار نشدنی است؛ به طوری که در سال ۲۰۰۶ میلادی عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به وی اعطا شد.

آه ای شهید
دست مرا بگیر
با دست‌هایی
کز چاره‌های زمینی کوتاه است

از مهم‌ترین افتخارات این بانوی ارجمند دریافت عنوان خانوم القرآن، پس از انتشار ترجمه قرآن کریم به زبان‌های انگلیسی و فارسی است. رهگذر مهتاب، طنین در دلتا، سفر پنجم و... از آثار ایشان به شمار می‌رود. طاهره صفارزاده در تاریخ چهارم آبان‌ماه ۱۳۸۷ بر اثر ضایعه مغزی دار فانی را وداع گفتند. روحش شاد ...



فاطمه مرادی مهران

آقا جونم و بابات بیرون رفتن، من و تو موندیم با کلی حرفای نزنده! همون چند دقیقه شنیدن صحبت‌ها کافی بود تا جواب بله رو بگم. امروز هم، با شک و تردید جواب دادم! پرستار بخش، فریاد می‌زد وقت نداریم! اینتوبه‌ش بکنیم خانم دکتر؟ چشم‌هامو بستم وآروم گفتم بله!

باید سریع آماده می‌شدم و افکار منفی رو از ذهنم پاک می‌کردم، اما نمی‌تونستم به بچه‌ی توی شکمش فکر نکنم! سلامتی هر دوشون خیلی مهم بود، به آبی به صورتم زدم و لباس ایزوله رو پوشیدم، می‌خواستیم لوله‌گذاری رو شروع بکنیم که گوشه سهیلا زنگ خورد. یکی از بچه‌ها گفت کی گوشه خانم زمانی رو آورده اینجا؟

مریم با صدای ضعیف گفت: من! همه با نگاه معناداری بهش خیره شدن! بغضش رو قورت داد و بی‌رمق گفت: عسل چند بار زنگ زده بود، خواستم برای آخرین بار با مامانش حرف بزنه. نفس عمیقی کشیدم و گفتم جواب بده مریم! آقای قیاسی با تشر گفت: معلومه چی کار می‌کنی دکتر رستمی؟! مریض داره می‌میره! بدون توجه به صحبت‌های تیم پزشکی، گوشه رو برداشتم و بلند و کش‌دار گفتم الو ... وقتی عسل شروع کرد به حرف زدن، موبایل رو گرفتم نزدیک گوش سهیلا!

سلام مامانی! امروز من و بابا، کلی کادو برای تو و داداش خریدیم. بابا گفته نگم بهت تا سورپرایزت کنیم. الان هم قایمکی زنگ زدم! تلویزیون، دیشب می‌گفت که روز پرستاره، فکر کنم بابا به‌خاطر همین برات کادو خریده! راستی مامان! بابای یگانه عظیمی رفته پیش خدا! معلمون می‌گفت، کادر درمان بوده! از منم پرسید مامان تو هم کادر درمانه؟ گفتم نه خیرم! مامان من پرستاره! اصن کادر درمان ینی چی؟! مامان؟! چرا جواپو نمی‌دی؟! مامان! ... صدای نفس‌های ضعیف سهیلا با صدای عسل یکی شده بود! ضربان قلبم هر ثانیه بیشتر میشد و نایی نداشتم، چند ثانیه تمرکز کردم و گفتم شروع کنید، با خودم کلنجار میرفتم که نکته تصمیم‌درستی نگرفته باشم؟! نکته اینتوبه‌ی جواب نده؟! توی همین فکر بودم که با فریاد بچه‌ها به خودم اومدم!

با تجربه‌های تلخی که این یک سال و نیمه از رفتن همکارانم داشتیم، برای بهبود سهیلا هم ناامید شده بودیم! اگه نبود، مهر مادری و عشق بین سهیلا و خانواده، محال بود برگشتش به این دنیا! به قول آقای خدا بیامرزت: دردی است درد عشق که هیچ‌ش طیب نیست! اما یه وقت‌هایی زورمون نمی‌رسید برای زنده نگه‌داشتن دوستانی که بعضی‌هاشون از دانشجویهای خودم بودن و با وجود وعده و وعیدهای اون ور، مونده بودن برای کمک به مردم خودشون! زورمون نمی‌رسید کاری بکنیم برای کسانی که گوله‌گوله، پشت بخش مراقبت‌های ویژه به‌خاطر عزیزاشون اشک می‌ریختن!

حتی نشد که تو هم نری! تویی که هیچ جور از پا در نمی‌آی و همیشه می‌گفتی بادمجون بم آفت نداره! تاژگی‌ها به‌عنوان کارآفرین برتر و تاجر نمونه‌ی فرش، دعوت شده بودی برای مصاحبه، نمی‌دانستن که بادمجون بم آفت دار شده! وای گفتم بادمجون! یادم افتاد باید برم قیمة بادمجون درست بکنم، بچه‌هامون قراره امشب بیان اینجا. خواستم بهشون بگم امروز روز سختی داشتیم، ترسیدم اره‌واوره و شمسی کوره رو خبردار بکنن! فقط یادم باشه وقتی براشون تعریف کردم، اینم بگم که زندگی مثل دوربین عکاسیه، روی هر چیزی تمرکز بکنی همون رو می‌گیری! ...

زهرا رنجبران

آقا صادق! بعد از مدت‌ها که غبار روی تابلو رو گرفتم، چقدر زیبا به نظر می‌رسی! مثل تصویرت، خاطرات هم زنده است! حاج صادق بیست و یکی دوساله‌ی حجره‌دار که نبش اصلی بازار، دو دهنه، مغازه‌ی قالی‌فروشی داره، عاشق دختر ته‌تغاری سید خسرو عطاری می‌شه، سید نه شرط‌وشروط خاصی می‌ذاره، نه سنگ می‌ندازه جلو پای آقا صادق! میگه خلقت خوب باشه و سرگوشت نجنبه دختر ما رو کفایت می‌کنه! اما دختر بلندپرواز خسرو خان، پاش رو می‌کنه توی یه کفش و میگه الا وبلا که جوابم منفی! چند ماه بعد وقتی میره مغازه عطاری باباش، برای اولین بار آقا صادق و پدرش رو اونجا می‌بینه! از یچ پیچ‌های درگوشی آقا جونش با پدر حاج صادق، دوهزارارش می‌افته که این همون خواستگارشه که پاشنه در خونشون رو کنده! روسری‌اش رو جلو می‌کشه و آب دهنش رو قورت میده، یه دونه پا داره یکی هم قرض میگیره، می‌خواد با سرعت بره که پاش، بیچ میخوره و نقش زمین می‌شه! باباش میگه بلند شو دخترم، بینم حرف حسابت چیه! این بندگان خدا چندماهه به‌خاطر تو میان و می‌رن! زشته پیش دروهمسایه!

یادته چی گفتم به آقام؟ انگارنه‌انگار که تا همین چند ثانیه پیش، از هول و ولا خوردم زمین! عینکم رو صاف کردم، نفس عمیقی کشیدم و گفتم: من دارم برای پزشکی درس میخونم، قراره دانشگاه هم برم. پدرت دستی به ریش‌هاش کشید، خندید و گفت خب میری دخترم! سرم پایین بود و چیزی نمی‌گفتم. آقا جون نگاه معنی‌داری کرد و گفت: پس به‌خاطر همین جواب منفی دادی؟! امان از دست جوونای این دوره و زمونه! حرف دلشون رو میندازن توی صندوقچه اسرار، بعدم چالش میکنند! آقای رستمی دختر ته‌تغاری ما میخواد طیب بشه، میگه خیلی بده که گُرور گُرور پزشک هندی ریخته تو مملکتی که قد و قوارش، قرون قرون می‌ارزه به بعضی از این ممالک اجنبی تازه به دوران رسیده! ختم کلام این که دختر ما شرط‌وشروط داره اگه راضی هستی به این وصلت، این دوتا جوون بشینن سنگاشون رو و با بکنن اگه نه که شما رو به خیر و ما رو به سلامت! دخترم من و آقای رستمی میریم بیرون، تا شما حرفاتون رو بزیند.

سرمو بلند کردم و گفتم: نه! توی همین محله تا اون سر بازار کلی دختر آفتاب‌مهتاب‌ندیده هست که از هر انگشتشون مثل نقل‌ونبات، هنر می‌ریزه، مگه نمی‌گید خوبیت نداره دختر بره دانشگاه و مردم چی می‌گن و فلان و بهمان؟! خب برای چی اومدید خواستگاری من؟ شما که می‌دویند من قراره آزمون طبابت بدم و برم دانشگاه! پدر خدا بیامرزت، نیم‌نگاهی به من کرد و گفت ما این حرف‌ها رو نزدیم! هر کی هم زده خَبَط و خطا کرده! حالا بگو کی بوده تا برم حسابش رو برسم!

آروم خندیدم و گفتم خانغتون! بابات دست‌پاچه شد و انگار که لُکنت گرفته باشه گفت: محترم خانم چهار کلاس هم سواد نداره، فکر می‌کنه زنی که درس بخونه، زن زندگی نمی‌شه! نه که خدایی نکرده زبونم لال بگه دختری که بره دانشگاه به درد نمیخوره، اینا رو زَنای محل یادش دادن! وگرنه اهل منزل ما با شعر و کتاب و طبابت هم‌چنین بیگانه نیستن! به قول شاعر دردی است درد عشق که هیچ‌ش طیب نیست! بهتره تا طبع شاعری من گل نکرده حرفاتون رو بزیند و بعدش رفع زحمت کنیم وگرنه تا شب میمونیم مغازه عطاری سید خسرو و سرتاپا بوی بیدمشک می‌گیریم!

معرفی کتاب

یکی از واقعیت های غیر قابل انکار در جامعه ما آمار بالای طلاق است که در برخی از مناطق کشور به هر ازای هر چهار ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است. در این میان آمار بالای طلاق عاطفی هم نگران کننده است. بدون تردید یکی از دلایل اصلی طلاق، انتخاب های اشتباه است؛ انتخاب هایی که نظام عاقلانه و تعریف شده ای بر آن حاکم نیست.

کتاب «نیمه دیگر» در دو جلد به قلم حجت الاسلام محسن عباسی ولدی، کارشناس برنامه پرسمان تربیتی رادیو معارف تهیه و چاپ شده است. این کتاب، در پی آن است که به نیاز اساسی آموزش مهارت های انتخاب همسر بپردازد. جلد اول از این مجموعه دو جلدی؛ با عنوان «از من بودن تا ما شدن» می باشد که به بررسی مهارت های انتخاب همسر در چهار بخش زیر می پردازد:

بخش اول: هفت نکته کلیدی در انتخاب همسر
* بخش دوم: همتایی و همراهی (کفویت و ابعاد آن)

* بخش سوم: عاقلانه، عاشقانه یا عاقلشقانه (نقش محبت در انتخاب همسر)

* بخش چهارم: وقت رسیدن (زمان ازدواج)
این کتاب بنا دارد قدم به قدم شما را با مهارت های انتخاب همسر آشنا کند. اگر در آستانه سن ازدواج هستید کمی از وقت خود را برای خواندن این کتاب کنار بگذارید.

فاطمه سلطانی

کتاب اول
نیمه دیگر

مهارت های انتخاب همسر
نکند خشت اول را کج بگذاری

از من بودن
تا ما شدن

